

۲۱ روز مقاومت تا پای جان



موضوع: نخستین شهید زر تشتی تهران
شرح: شهید غیر مسلمانی که سر پرست خانواده بود و برای دفاع از کشور در روزهای آغاز جنگ به جبهه رفت و از طرف نیروهای سپاه به عنوان رزمنده نمونه انتخاب شد

اثر جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صد در آمد؛ جنگی که بنا بر ادعای آغاز گران قرار بود یک هفته‌ای از مرزهای جنوب به تهران برسند و فاتح پایتخت باشند؛ جنگی که ۸ سال به طول انجامید و همه هموطنان از جمله اقلیت‌های مسیحی، زرتشتی و کلیعی هم کنار دیگر هموطنان در دفاع از مرزهای آبی و خاکسای ایران زمین تا پای جان پایمردی کردند. در این میان یک جوان زرتشتی به نام کامران گنجی به عنوان نخستین شهید زرتشتی دفاع مقدس در تهران شناخته می‌شود. شهید کامران گنجی ۱۴ مهر ۱۳۲۹ در کرمان متولد شد. پدرش کیخسرو و مادرش تابنده آذر کیوان، زمانی که کامران ۲ ساله بود به تهران مهاجرت کردند. کامران دوران دبستان را در مدرسه عاصمی تهران واقع در منطقه ۹ و دبلیم خود را همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی از دبیرستان فیروز بهرام در محله جمهوری اسلامی گرفت. بعد از پیروزی انقلاب کامران تصمیم گرفت برای کمک به خانواده وارد بازار کار شود، ولی قبل از آن باید به خدمت نظام وظیفه می‌رفت. رفتن به خدمت نظام با شروع جنگ همزمان شد و گنجی به جبهه منتقل شد. منطقه خدمت او سرپل ذهاب بود؛ جایی که در سال‌های نخست جنگ از مناطق عملیاتی، پرفشار و زیر آتشبار نیروهای عراقی محسوب می‌شد. شهید کامران گنجی در این میدان دشوار در کنار دیگر همزمانش ایستاد و مقاومت کرد و از طرف نیروهای سپاه به عنوان رزمنده نمونه انتخاب شد. او با دلاوری ایستادگی کرد و سرانجام در هفته سوم جنگ به شهادت رسید. نصرالله حدادی، تهران پژوه درباره مراسم برگزاری شهدای زر تشتی می‌گوید: «زرتشتیان در تهران و در محل آتشکده آذرین در خیابان میرزا کوچک خان طی آیینی به نام «آیین پرسه» مراسم یادبود شهدایشان برگزار می‌کنند. در این مراسم همه لباس سفید می‌پوشند و در سکوت کامل به دعای موبد گوش می‌دهند. این مراسم در سال ۲۱ بار برگزار می‌شود.»



اینجا بوی بهشت می‌دهد

موضوع: ر کورد بیشترین شهید در یک کوچه
شرح: کوچه برادران شهید پاکند در محله کوی ۱۷ شهر بزرگ ۱۳ شهریور تقدیم انقلاب کرده است

بین همه کوچه‌پس کوچه‌های پایتخت، کوچه برادران شهید پاکند در محله کوی ۱۷ شهر بزرگ تافته جدا بافته است و شهرتی فراتر از تاریخچه ۷۰ ساله‌اش دارد. این کوچه برای بخشی از اهالی تهران، حکم گذرگاهی با انبوه خاطرات دوران دفاع مقدس را دارد. حکایت ۱۳ شهید این کوچه به دوندگی دوی امدادی می‌ماند که بعد از طی مسافتی طولانی چوب را به دوندگی دیگری می‌دهد تا خودش را به خط پایان برساند و نتیجه ایثار بقیه به بار بنشیند. جوان‌های کوچه شهید برادران پاکند یکی پس از دیگری مسیر رسیدن به خط مقدم جبهه را در پیش گرفتند و در

تابوت‌های سبز و سفید و سرخ بر گشتند تا دیگری جایشان را بگیرد. تا آخرین روزهای دفاع مقدس، ساکنان این کوچه ۱۳ بار تابوت گلگون شهدا را روی دوش گرفتند و هنوز خاطرات آخرین شهید را مرور نکرده، آغوششان را برای شهید بعدی باز کردند. از همان روزها بود که نام کوچه به بهشت تغییر کرد و شهرتش از مرزهای محله ۱۷ شهریور فراتر رفت. محمود عزیزی کسی است که در آن روزها و ماه‌های پرتنهاب خبر شهادت رزمنده‌های محله را به خانواده‌ها می‌رساند و شاهد زنده همه اتفاقاتی است که نام کوچه بهشت قدیم و برادران شهید پاکند فعلی را بر سر زبان‌ها انداخت. او می‌گوید: «وقتی می‌خواستیم نام شهیدی را برای کوچه‌های محله انتخاب کنیم با گذشت و ایثار خانواده‌های آنها مواجه می‌شدیم.



در آن مقطع با کوچه‌هایی مواجه بودیم که در یک فاصله زمانی کوتاه ۴ یا ۵ شهید داشتند و ما می‌ماندیم که نام کدام شهید را برای آن کوچه انتخاب کنیم. در مورد کوچه برادران شهید پاکند که ۱۳ شهید داده بود مشکلاتمان دوچندان بود، اما ایثار و از خود گذشتگی خانواده‌های شهدا راهگشا شد و در نهایت نام برادران شهید پاکند را برای این کوچه انتخاب کردیم.» محمود عزیزی که در سال‌های دفاع مقدس قاصد شهادت بوده خاطرهای هم از تشییع همزمان ۲ شهید در کوچه برادران شهید پاکند نقل می‌کند: «برخی کوچه‌ها از جمله کوچه برادران شهید پاکند در یک روز ۲ شهید داشت و بیکر آنها با فاصله به تهران می‌رسید. برای اینکه مردم در مراسم تشییع هر دو شهید حضور داشته باشند و هیچ شهیدی غریب به خاک سپرده نشود تا رسیدن هر دو بیکر صبر می‌کردیم.»

بیکر شهیدی که بوی عطر می‌داد



توانست ضریب آسیب‌پذیری دشمن را به مراتب افزایش دهد. این عملیات در اواخر دی‌بهشت ۱۳۶۰ به پایان رسید و پاداش این پیروزی دیدار با امام راحل بود. هنگامی که به دیدار امام رفت، سر از پانمی شناخت. عکس‌های این دیدار هنوز هم از معروف‌ترین عکس‌های دفاع مقدس است. «حوالی ساعت ۹:۳۰ صبح روز بیستم آذر ۱۳۶۰ بود که غلامعلی با اصابت گلوله به گردن و سینه به شهادت رسید. بیکر رزمنده ۲۲ ساله در خاک عراق جاماند تا اینکه بعد از تلاش چندروزه شهید امیرحسین سلیمانی به عقب بازگردانده شد. دوستانش وقتی بیکر او را دیدند، بدن غلامعلی سالم بود، بی‌هیچ تغییری؛ فقط بوی عطر می‌داد. مادرش از سهم‌ارثی که به غلامعلی می‌رسید مسجد محله را مرمت کرد و توسعه داد. شهید غلامعلی بیکر در زمان حیاتش مبلغی را پس‌انداز کرده بود که این مبلغ صرف امور خیریه شد. بعد از شهادت در همین مسجد صندوق قرض‌الحسنه‌ای برای امور خیریه با مبلغ ۴ میلیون تومان راه‌اندازی شد. او همچنین در یکی از مدارس محروم شمیران نو تدریس می‌کرد.

حضورش در دانشگاه با بحبوحه انقلاب همزمان شده بود. آشنایی‌اش با مبارزان او را در مسیر دیگری قرار داد و از مبارزان انقلابی شد. بعد از پیروزی انقلاب، غائله کردستان پیش آمد. غلامعلی، عزمش را جزم کرد تا به غرب کشور برود. کبری اسلامی می‌گوید: «روز اول اسفند ۱۳۵۹ با حکم شهید محمد بروجردی، مسئولیت فرماندهی عملیات ستاد غرب سپاه به غلامعلی بیکر محول شد. او با اینکه امکانات زیادی در دست نداشت، اما توانسته بود خیلی خوب مانع از پیشروی عراق به شهرهای غربی شود و چون از قبل به اهمیت استراتژیک منطقه غرب واقف بود، به خوبی می‌دانست با فعال کردن این جبهه خواهد

موضوع: جوان‌ترین فرمانده تهرانی دوران دفاع مقدس
شرح: این دانشجوی نخبه در ۲۱ سالگی فرمانده عملیات شد

شهید غلامعلی بیکر، دانشجوی نخبه‌ای بود که با وجود دریافت بورس‌یه تحصیلی خارج از کشور، حراست از خاک کشور را مقدم بر امور شخصی‌اش دانست و در نبرد با دشمن خوش درخشید. او جوان‌ترین فرمانده تهرانی در دوران دفاع مقدس و ساکن محله زاهد گیلانی پیروزی بود. کبری اسلامی، مادر شهید بیکر، خاطرات فرزندش را مرور می‌کند: «سال ۱۳۳۸ به دنیا آمد؛ درست روز نیمه‌شعبان. بزرگ‌تر که شد بیشتر از سن و سالش نشان می‌داد؛ هیکل درشت و ورزش‌داری داشت و بی‌نهایت باهوش بود. همین هوش‌اش هم باعث شد تا او را به مدرسه نزدیک خانه ببرم و با رضایت مدیر مدرسه در ۵ سالگی پشت نیمکت‌های کلاس اول نشست. ۱۶ ساله بود که شانس خود را در آزمون سراسری امتحان کرد. با توجه به رتبه بالایی که داشت، امکان تحصیل در خارج از کشور برایش فراهم شد، اما او ترجیح داد به دانشگاه تهران برود و رشته انرژی اتمی بخواند.